

مقصود فراستخواه

ما ایرانیان

زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیات ایرانی



فهرست مطالب

- سپاس‌گزاری ۱۱
۱. طرح مسئله و مفروضات ۱۳
- بحث چیست؟ ۱۳
- پیمایش آزمایشی و اولیه (پایلوت) ۱۸
- مذاقه‌ی بیش‌تر درباره‌ی نتایج پیمایش از طریق یک بررسی اجمالی کیفی ۲۶
۲. مدخل‌ها و پیشینه‌ی بحث ۲۹
۳. رویکردهای نظری اولیه ۴۹
۴. مدل‌های تحلیل ۵۵
- الگوهای اسناد درونی و بیرونی ۵۵
- الگوی تحلیل نهادی و تلاش برای الگوی سیستمی کل‌نگر ۶۱
۵. نظریات مرجع پایه ۶۳
- یک. رهیافت نونهادگرایی و مثال‌های کاربردی آن در خلیقات ۶۳
- وابستگی به مسیر و سرمشق‌سازی ۶۳
- نهادها چیستند؟ محیط نهادی چه می‌کند؟ ۶۷

- ۷۳..... منطق اقتضا.....
- ۷۵..... دو. نظریه‌ی بازی‌ها و مثال‌های آن در خلیقات ما.....
- ۷۶..... بازی‌های انسانی از کجا سرچشمه می‌گیرند؟.....
- ۸۰..... بازی معمای زندانی.....
- ۸۲..... بازی اعتماد و بازی اخلاقی.....
- ۸۴..... بازی ترسوها؛ از زرنگی ناکارآمد تا همکاری کارآمد.....
- ۸۶..... بازی هم‌کنشی میان‌شخصی؛ خلیقات و تحلیل رفتار متقابل.....
- ۸۸..... چگونه می‌توان منطق بازی‌های اجتماعی را ارتقا بخشید؟.....
- ۸۹..... موانع سر راه بازی‌های برنده-برنده.....
- ۹۲..... علت بیش‌تر بدخلقی‌ها، فقدان نقطه‌ی تعادل بهینه در بازی‌هاست.....
در جست‌وجوی قاعده‌ای برای بازی‌های «وفاق اختلافی»؛
- ۹۵..... چرا نمی‌توانیم با مخالفان توافق کنیم؟.....
- ۹۸..... بازی‌های زیرمجموعه و مفهوم شبکه.....
- ۱۰۰..... سه. نظریه‌ی «مم‌ها».....
- ۱۰۰..... مم‌ها چیستند؟.....
- ۱۰۴..... مم‌ها چگونه کپی و تکثیر می‌شوند.....
- ۱۰۹..... حاملان و ناقلان مم.....
- ۱۱۰..... راه‌های انتقال و شیوع مم‌ها.....
- ۱۱۲..... فرآیندهای تدریجی و جهشی مم‌ها.....
- ۱۱۳..... مم‌ها، عنصر کنش و دگرگونی.....
- ۱۲۳..... ۶. زیست تاریخی و تأثیر آن بر خلیقات اجتماعی.....
- ۱۲۳..... یک. پرحادثه‌بودن، ناامنی، ناپایداری، آشوب و هرج‌ومرج.....
- ۱۳۳..... دو. کشمکش نخبگان.....
- ۱۳۳..... خصیصه‌های ساختی-کارکردی جامعه‌ی ایران و نیاز به نظریات رئالیستی.....
- ۱۳۸..... مرور تاریخی.....
- ۱۴۳..... تأثیر محیط پرکشاکش نخبگان بر خلیقات اجتماعی.....

- چهار. توصیفات ذات‌انگارانه از روح قومی ۲۳۰
- پنج. نظریه‌های توسعه ۲۳۵
- شش. سنخ‌شناسی‌های فرهنگی ۲۳۶
- الف) تیپولوژی هافستید ۲۳۶
- ب) مقایسه‌ای میان فرهنگی درباره‌ی اقوام ایرانی ۲۴۲
- پ) تیپولوژی شوارتز ۲۴۳
- ت) مطالعه‌ی گلوب ۲۴۸
- هفت. رهیافت موقعیت‌گرا و خُلق‌گرا ۲۵۱
- هشت. نتیجه‌گیری ۲۵۶
- دوتایی‌های مشکل‌ساز در خلیقات ما ایرانیان ۲۵۶
- منابع ۲۶۳

طرح مسئله و مفروضات

در این بحث از چه خطاهای معرفت‌شناختی پرهیز کنیم؟

بحث چیست؟

در گفت‌وگوی مردم کوچه و بازار و نیز در بسیاری از آثار شرق‌شناختی و ایران‌شناختی و حتی آثاری که خود ایرانیان نگاشته‌اند، گزاره‌هایی وجود دارد که در آن‌ها درباره‌ی روحمیات و خلقیات ایرانی سخن گفته می‌شود، مثلاً می‌گویند ایرانی‌ها زیاد دروغ می‌گویند؛ کم کار می‌کنند؛ فعالیت مشترک جمعی و گروهی در بین آن‌ها ضعیف است؛ دورویی در میان‌شان رواج دارد؛ احساسات‌شان بر خردورزی چیره می‌شود؛ خودمدارند و به‌سختی می‌توانند توافق‌های پایدار انجام دهند. این‌ها نمونه‌ای از گزاره‌هایی است که در کتاب‌ها و همین‌طور بین مردم کوچه و بازار، در میهمانی‌ها، دیدوبازدیدها و... به چشم می‌آید. این گزاره‌ها مدعیاتی درباره‌ی روحمیات، خلق‌وخواها و عادات ایرانی است.

فرهنگ این سرزمین به معنای جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی کلمه اساساً قابل فروکاستن به خلقیات نیست. اگر تعریف تایلور^۱ را به‌منزله‌ی کلاسیک‌ترین تعریف فرهنگ در نظر آوریم، «فرهنگ الگوهای آموخته‌ای است که خود

۱. E.B. Tylor (اثر او درباره «فرهنگ بدوی» نخست در سال ۱۸۷۱ منتشر شد).

از سوی دیگر، فرهنگ (و از جمله خلیقات و روحيات مردم) طی زمان و در شرایط مختلف در تعامل با محیط‌های متفاوت هر چند به‌کندی تطور می‌یابد. در مجموع، فرهنگ و رفتار جمعی قابل یادگیری و اکتساب است و تغییر می‌کند. بنابراین، سخن گفتن از فرهنگ ایرانی و به‌طور خاص روحيات ایرانی به‌مثابه یک مفهوم ایستا^۱ و امری ثابت توجیه منطقی و علمی ندارد.

روح ایرانی ماهیت متعین و ثابتی نیست که با ذات‌باوری^۲ و به‌سهولت بتوان از صفات و خصوصیات آن سخن گفت. پس در این کتاب می‌کوشیم به حکم منطق حداقل از دو خطای فاحش پرهیز کنیم: نخست، «تقلیل‌گرایی» این‌که نگاه جامع و کل‌گرایانه به همه‌ی وجوه و ابعاد فرهنگ ایرانی نیندازیم و از تنوع و گوناگونی آن غافل بمانیم؛ دوم، نگاه ایستا و «ذات‌باورانه» به روح ایرانی که موجب نادیده‌گرفته‌شدن منطق تحول و پیچیدگی در فرهنگ و نگرش‌ها و گرایش‌ها و رفتار جمعی ایرانیان می‌شود.

اما آیا واقعاً این ملاحظات می‌تواند صورت مسئله را پاک کند؟ شواهد حکایت از آن دارد که بخشی از خلق و خوه‌های ایرانی بحث‌انگیز^۳ بوده است. در گزاره‌های مردم کوچه و بازار نیز با این نوع ادعاها مواجه هستیم. شاید به‌تناوب و البته با فراوانی قابل‌توجه در مناسبت‌های مختلف مستمع لطیفه‌ها، طنزها و ضرب‌المثل‌هایی در باب «ما ایرانیان» بوده‌اید، یا این‌گونه عبارات را این‌جا و آن‌جا به‌جد یا برای مزاح نقل کرده‌اید و اگر ارتباطات ای‌میلی و مانند آن دارید، پی در پی با پیام‌ها و عکس‌هایی حاوی این نوع مطالب مواجه شده‌اید. از قبیل این مثالی که نظیرش در جعبه‌ی پیام‌های نویسنده فراوان است: «خواب دیدم قیامت شده است. هر قومی را داخل چاله‌ای عظیم انداخته و سر هر چاله نگهبانانی گرز به‌دست گمارده بودند، الا چاله‌ی ایرانیان. خود را به عبید

را با تجلیات متنوع اجتماعی نشان می‌دهد؛ به این معنا نمی‌شود فرهنگ را به خلق و خوها، عادات و روحيات فروکاست، این الگوهای آموخته عناصر گوناگونی را دربرمی‌گیرد و تجلیات فرهنگی مختلفی را منعکس می‌کند. الگوهای آموخته‌ای که یک فرهنگ را تشکیل می‌دهد، عناصر متنوعی دارد، برای مثال عناصر زبانی مانند خط و گویش‌ها؛ عناصر ذهنی مانند اسطوره‌ها، عقاید، باورها، آرمان‌ها، نگرش‌ها، جهان‌شناسی و دانش و معنا؛ عناصر ارزشی و هنجاری مانند اخلاقیات، حقوق، عرف و قوانین؛ عناصر احساسی و زیباشناختی مانند هنر و ادبیات؛ عناصر رفتاری شامل سبک زندگی، تولید، مصرف، گرایش‌ها، عادات و منش‌ها؛ عناصر نمادین مانند آیین‌ها، آداب، رسوم و تمثیل‌ها؛ عناصر مهارتی و فنی شامل شیوه‌های ساخت ابزار، فنون، صنایع و سبک‌های معماری؛ و درنهایت، عناصر نهادی شامل مناسبات و ساختارها (فورس برگ^۱، ۲۰۰۶).

فرهنگ ایرانی نیز از چنین الگوهای آموخته‌ای به وجود آمده و رنگین‌کمانی متنوع است و نمی‌توان آن را به خلق و خوها آن هم با روایتی یک‌سره منفی فروکاست. شواهدی از روحيات و خلیقات مثبت نیز در طول تاریخ در میان گروه‌ها و قشرهای اجتماعی این دیار در دست است. فرهنگ سرزمینی مانند ایران با تنوع اقلیمی، قومی و مذهبی زیادی که در آن وجود دارد، قابل‌تقلیل به یک وجه محدودی از آن نیست. گذشته از این، گوناگونی‌های دیگری در فرهنگ‌ها وجود دارد. به‌طور مشخص، فرهنگ توده^۲ تفاوت‌هایی با فرهنگ نخبگان^۳ دارد. در کنار فرهنگ عمومی، خرده‌فرهنگ‌هایی^۴ وجود دارد، در برابر فرهنگ مسلط، فرهنگ‌های حاشیه‌ای هست، فرهنگ قشر متوسط و قشرهای دیگر؛ فرهنگ ملی و فرهنگ‌های قومی. این‌ها نشان می‌دهد تنوع زیادی در فرهنگ ما وجود دارد (یان‌دیس، ۱۳۷۸).

1. static
2. essentialistically
3. problematic

1. Forsberg, A.
2. mass culture
3. elite culture
4. sub culture